

قطعنامه‌های ۱۶۹۶ تا ۱۹۲۹ عبور کند ولی تمام این قطعنامه‌ها به صورت خلاصه در قطعنامه ۲۲۳۱ که در تأیید توافق هسته‌ای به تصویب رسد، منسجم و متمرکز شده و در نتیجه ایران را هنوز در وضعیت امنیتی حفظ کرده است. دیگر آنکه ایران در اسناد امنیت ملی آمریکا که سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ منتشر شده نمادی از تهدید امنیتی ملی برای آمریکا و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای تلقی شده است. تمامی این رویکردها نشان می‌دهد ایران به هیچ وجه از فضای امنیتی شدن خارج نشده است. ضمن آنکه هیچ‌گاه رویکرد امریکادر برخورد با ایران، بهره‌گیری از ابزار نظامی و اقدام نظامی نبوده است. الگویی که اوپاما با ادبیات نرم و دیپلماسی همکاری جوانانه پیگیری می‌کرد در قالب ادبیات تند و تهاجمی دونالد ترامپ انعکاس و ادامه پیدا کرده است. بنابراین به همان شکلی که اوپاما هیچ‌گاه قصد اقدام نظامی علیه ایران را نداشته ترامپ هم به دلیل مخاطرات امنیتی و راهبردی آمریکا رویکرد نظامی نخواهد داشت اما الگوی رفتاری ترامپ با همان نشانه‌های محدودسازی و مهار ایران ادامه پیدا می‌کند یعنی همان رویکردی که اوپاما با استفاده از ادبیات حقوقی پیگیری می‌کرد، امروز ترامپ بر اساس ادبیات تهاجمی پیگیری می‌کند بنابراین فکر می‌کنم که الگوی رفتاری ترامپ را باید ادامه دهنده سیاست امنیتی و راهبردی اوپاما در برخورد با ایران در نظر گرفت.

واله: ترامپ به سمت سختگیری بر ایران خواهد رفت اما برجام را به اقرب احتمال به هم نخواهد زد. علتش این است که برخلاف اوپاما، ترامپ از راست جهانی نمایندگی می‌کند. راست جهانی قدرت محور است و تمایلات امپراتوری گرایی بیشتری دارد. ترامپ سعی می‌کند با تکیه بر زور خواسته‌هایش را دیکته کند. اوپاما به چپ جهانی نزدیک تر بود. اوسعی می‌کرد بیشتر با اجماع سازی بین المللی کارش را پیش ببرد. لذا به محدودیت‌هایی تن می‌داد. جا دارد اینجا از آن دسته سیاستمداران ایرانی انتقاد کنم که می‌گویند ترامپ مثل اوپاما و اوپاما هم مثل ترامپ برجام را به هم نمی‌زند چون برجام حاصل یک نیاز جهانی بود. اشتباه است اگر فکر کنیم فقط ایران به برجام نیازمند بود. لذا راهبردهایی که بر این اساس طراحی شوند فاجعه به بار خواهند آورد. ضمناً قرار نبوده با برجام، همه مشکلات ایران با جهان حل شود. ایران با رها تا آنکه کرد که با امریکادر غیر موضوع اتمی هیچ مذاکره‌ای نمی‌کند. چرا انتظار داریم اختلاف هایمان با آمریکا و نیز با اروپا در حقوق بشر و تروریسم و دیگر سوء تفاهم‌ها و شکراب‌هایی که با هممت اسرائیلی‌ها تولید یا تشدید شده‌اند با برجام منتفی شوند؟

در عین حال یک احتمال را نباید از نظر دور داشت. وسط همین جنجال‌ها و برخورد های لفظی، امکان‌هایی از سنخ دیگر هم هست. اگر در امریکارا ده‌ای معطوف به تحولی رادیکال در مناسبات خارجی مثلاً با روسیه متصور باشد، احتمال اینکه راست در آن پیشقدم شود بیشتر است چون منافع جانبی بیشتری در آن درگیر است.

رویکرد دولت آقای روحانی طی سال‌های گذشته بر تعامل و کاستن از تنش‌ها با کشورهای غربی مبتنی بوده است پیگیری این سیاست را در مواجهه با الگوی رفتاری ترامپ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

منتقی: از آنجایی که آقای روحانی، برجام و تعهداتش را پذیرفته و اجرا کرده است، چاره‌ای ندارد جز آنکه در برابر سیاست‌های تهاجمی ترامپ سیاست انعطاف‌پذیری را در پیش گیرد. هر دولت دیگری هم به جای دولت آقای روحانی به قدرت برسد چاره‌ای ندارد جز اینکه الگوهای رفتاری پذیرفته شده در ارتباط با برجام را ادامه دهد چرا که الزامات برجام برای سیاست خارجی و امنیت ملی ایران گسترده و پدیده بوده است از این رو باید مخاطرات برجام را بپذیرد.

واله: کاهش تنش با غرب بوده اما تعامل منحصر به غرب نبوده است اما رویکرد دولت روحانی تعامل با همه جهان بود. چون با غرب تنش بالا بود، تنش زدایی با چین مثلاً با موضوع بود.

اما در باب واکنش به سیاست ترامپ، معتقدم باید قدری درنگ کرد. اولاً مؤسسات در امریکاتر امپراتور محدودی مهار خواهند کرد چنانکه در دستورالعمل منع ورود شهروندان ۷ کشور دیدیم. ثانیاً پس لرزه‌های انتخابات آمریکا که بگذرد، موضوع‌های اصلی سیاست خارجی وزن خودشان را خواهند یافت و جنجال‌ها کمتر خواهد شد. ثالثاً خیلی روشن نیست که هدف اصلی تیم اواز جز خوانی فعلی چیست. به مرور بهتر آشکار خواهد شد برای کاخ سفید که چقدر در مسائل حیاتی خاورمیانه به ایران نیاز دارد. رابعاً پیامدهای غیر امنیتی کشمکش‌های اعلامی بین ایران و امریکادرترازی پیامدهای امنیتی اگر نباشند کمتر نیست. عمل متقابل ایران به تشدید این پیامدها منجر می‌شود. هیچ بعید نیست هدف طراحان این تشدید بر زمین توافقی باشد که در سال‌های اخیر در منطقه بین قوای محلی برقرار شده است. حفظ و تثبیت این توازن و گسترش همکاری منطقه‌ای مهم‌تر از جواب دادن به ناسازگویی آن سوی اقیانوس است. وانگهی، رفتار ترامپ این ظرفیت را ندارد که عرفی پایدار را پایه‌گذاری کند لذا هیچ ضرورتی ندارد که اساساً به آن واکنش نشان داد. آقای روحانی قدری باید گوشش را به سوی این تهدیدهای لفظی بچرخاند و در عوض به دقت مواظب اقدام‌هایی عملی باشد که تنش و امکان درگیری در منطقه را بالا می‌برد.

نتیجه نمی‌توانم برجام را توافقی بدانم که حتی نیازهای اقتصادی دولت آقای روحانی را تأمین کند یا اینکه محدودیت‌هایی برای دولت آینده که ممکن است دولت خود آقای روحانی باشد به وجود نیاید. بنابراین دولت آینده دوران پرتنش را سپری خواهد کرد و این تنش‌ها ناشی از آن است که امریکامطالبات جدیدی را مطرح خواهد کرد. وقتی مطالبه قدیمی را مطرح نمی‌کند یعنی آن خواسته تحقق پیدا کرده است ولی ایران همان خواسته‌های قدیمی مبنی بر پایان دادن به تحریم‌ها دارد.

واله: دو موضوع مطرح است یک آنکه آیا برجام اجتناب‌پذیر بود یا خیر؟ دیگر آنکه دستیابی به آن از عهده چه کسی بر می‌آید؟ معتقدم شرایط جهانی نه فقط برای ایران بلکه برای جهان هم اقتضا می‌کرد که چالش هسته‌ای پایان یابد. اما از طرف دیگر این طور نیست که اگر هر دولتی روی کار می‌آمد می‌توانست به توافق دست یابد زیرا شرایط بین‌المللی برای برجام یک شبه حاصل نشد بلکه طی دو سال زمینه‌های آن گسترش پیدا کرد و غرب به این نتیجه رسید که باید به اختلافاتش با ایران در خصوص موضوع هسته‌ای پایان دهد. به هر حال زمینه‌هایی که در دولت آقای روحانی شکل گرفت فضا را مهیای توافق کرد. آقای احمدی نژاد خیلی مایل بود و تلاش زیادی هم کرد که به توافق برسد اما موفق نشد. هم‌زمان تصویری در برابر شکل گرفته بود که اگر برجام اجرایی شود همه مشکلات داخلی و خارجی ایران حل و فصل می‌شود. ایران و جهان پیش از برجام در مسیر برخورد با یکدیگر قرار داشتند، این تصادم با برجام متوقف شد. پس از حل چالش هسته‌ای، روند بهره‌برداری از دستاوردهای برجام ورود سرمایه خارجی به ایران به مشارکت و هماهنگی یکپارچه همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی داخل کشور بستگی دارد. به این معنا که از وقوع رخدادهایی مانند آتش زدن سفارت عربستان باید جلوگیری شود یا حداقل اینکه اگر عده‌ای این کار را کردند محاکمه شوند و بقیه دنیا این اطمینان داده شود که این اتفاقات دوباره تکرار نخواهد شد. یکپارچگی در حوزه سیاست خارجی بسیار حیاتی است و اگر کشور درباره موضوع خاصی تصمیم‌گیری می‌کند همه باید پشت آن بایستند. من از ابتدا مخالف آن بودم که برجام حتی در مجلس مورد بحث و بررسی قرار گیرد. با هماهنگی داخلی این پیام را به جهان می‌دهیم که در موضوع سیاست خارجی همه با هم هستیم اما دامن زدن به انتظارات و ایجاد نارضایتی داخلی و مخالفت با برجام خیانت است و ما را به نردبان دیگران تبدیل می‌کند.

منتقی: انتظارات را چه کسانی ایجاد کردند؟

واله: بخشی از آن را کسانی که طرفدار برجام بودند و بخشی از آن هم از سوی مخالفان برجام. **منتقی:** انتظارات را کسانی به وجود آوردند که گفتند اگر ما این انعطاف را در برابر جامعه بین‌الملل نشان دهیم این مزیت‌ها را به دست می‌آوریم، خوب وقتی این مزایا به دست نیاید آن دستاورد زیر سؤال می‌رود.

آیا صرف دستیابی به برجام برای برآورده ساختن آن انتظارات کفایت می‌کند؟

واله: خوب اگر خودمان عماداً این فرصت‌ها را به باد دادیم و زمینه حل مشکلات را از بین بردیم چرا به پای برجام می‌نویسیم؟ به عنوان مثال ایران برای توسعه اقتصادی نیاز به فضای امن دارد و مجموعه کشور باید این فضا را ایجاد کند. توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری از دو طریق می‌تواند شکل گیرد: یک از طریق بخش خصوصی و رقابت بازار آزاد و دیگری از طریق مافیای راه‌سومی ندارد. خوب با این پرتنش چگونه می‌توان انتظار داشت که سرمایه وارد کشور شود. بنابراین پاره‌ای از دستاوردهای دیگری که در نتیجه برجام می‌توانست ظرف سال جاری برای کشور به دست‌آید حاصل نشد به دلیل انجام ندادن اقداماتی که ضروری بود.

پیروزی ترامپ در انتخابات امریکاه چه پیامدهایی بر مناسبات آتی تهران و واشنگتن ناظر بر اجرای برجام خواهد داشت؟

منتقی: برجام یک واقعه تاریخی در ایران به حساب می‌آید که درباره پیامدهای آن رویکردهای متفاوتی وجود دارد. نگاه برخی مبتنی بر آن است که ایران در حالی که در آستانه جنگ قرار داشته تحت تأثیر برجام از وضعیت امنیتی شدن خارج شده و در مسیر همکاری‌های بین‌المللی قرار گرفته است. اما پیش فرض من این است که تعهدات ایران در روند تنظیم برجام با تعهدات متقابل و متوازن امریکا و قدرت‌های دیگر همراه نشده است یعنی اگر چه ایران توانست از

در صدد انتقاد از جهان غرب برآمده این دلیل که فرآیندهای سیاست خارجی ایران نه ماهیت تکاملی دارد و نه دیالکتیکی. ماهیت سیاست خارجی ایران رنگارنگ است به همان گونه‌ای که بین نگاه فلسفی آقای خاتمی که رویکرد انسان‌محوری و جامعه‌محوری دارد با نگاه دولت محوری و قدرت‌محوری احمدی نژاد تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. **آیا روند سیاستگذاری در عرصه دیپلماسی ایران این گونه است که سیاست‌ها تا این اندازه تحت تأثیر جابه‌جایی افراد متحول می‌شود؟**

منتقی: مشکل اصلی مربوط به فضای جهان غرب بود؛ آن فضایی که آقای خاتمی به لحاظ نگارشی و فلسفی نمی‌توانست به آن واکنش نشان دهد اما احمدی نژاد چون فاقد این نگاه فلسفی بود در نتیجه به کنش‌های غریزی مبادرت می‌کرد.

آیا این کنش‌ها متناسب با منافع ملی بود؟
منتقی: متناسب با منافع ملی نبود. اصلاحاتی که آقای احمدی نژاد در روند سیاست خارجی به عمل آورد، نشان می‌داد که یک نوع سردرگمی شدیدی در ذهنیت وی در عرصه سیاست خارجی وجود دارد که در بسیاری از رفتارها از جمله برکناری غیر بروکراتیک آقای متکی و رویکرد دوگانه در روند مذاکرات هسته‌ای بازتاب یافت. یعنی از یک طرف شورای امنیت ملی مذاکرات هسته‌ای را انجام می‌داد و از طرف دیگر علی اصغر خاچی به عنوان معاون اروپا و امریکای وزارت امور خارجه مذاکرات را با ویلیام برنز (نماینده امریکا) در سه دوره در مسقط به انجام می‌رساند؛ مذاکراتی که مورد پسند و قبول جلیلی نبود. این فضای دوگانه هم به این دلیل در ذهن آقای احمدی نژاد شکل گرفت که به اهداف اولیه‌اش نرسیده بود. بنابراین اقدام به تغییر کرد و تصمیم گرفت فردی را جایگزین متکی کند که هم به زبان انگلیسی و هم زبان عربی مسلط باشد. تصوری که کسی که به زبانی مسلط است می‌تواند روابط با امریکا و کشورهای عربی را بهبود بخشد.

خیلی ساده‌سازی نیست؟ واقعاً چنین تفکری داشتند؟

منتقی: نه واقعاً به همین شکل بود زیرا آقای صالحی که نه حوزه تخصصی‌اش سیاست خارجی بوده و نه خودش مدعی این حوزه است و او هم نتوانست کار خاصی را در تحقق آن اهداف بازبینی شده انجام دهد.

واله: دلیل سیاستگذاری‌های متغیر سیاست خارجی ایران به نبودن یک استراتژی مشخص، تدوین شده و مبتنی بر منافع ملی باز می‌گردد. در اواخر دوره آقای خاتمی اختلاف بر سر برنامه اتمی ایران شدت گرفت و از آنجایی که بوش پسر، توافقی که میان ایران و اروپا صورت گرفته بود را زیر پا گذاشت، در نتیجه بحران روابط خارجی ایران روی کانون مسأله اتمی تمرکز یافت. طبیعی است که آقای احمدی نژاد با این تصور که حالا باید واکنشی از همان سنخ به چنین کنشی نشان داد، رویکرد ویژه تهاجمی خودش را پیش گرفت.

ایران در دوره آقای روحانی مجدداً به گفت‌وگوهای تعاملی با جهان روی آورد که البته بخش زیادی از تلاشش معطوف حل بحران هسته‌ای شد که به برجام رسید... آیا برجام گریزپذیر بود؟

منتقی: هر دولتی که سال ۹۲ به قدرت می‌رسید به شکل اجتناب‌ناپذیری در فضای توافق هسته‌ای با امریکا و جهان غرب قرار می‌گرفت زیرا روند مذاکرات در دایره تصمیم‌گیری آقای روحانی نبود بلکه موضوعی بود که رهبر معظم انقلاب پذیرفته بود. یعنی از قبل، روند مینجیگری سلطان عمان، نامه نگاری اوپاما و پذیرش غنی‌سازی اورانیوم صورت گرفته بود، مشروط بر اینکه تحریم‌های پایانی باید اما در پایان مذاکرات و بعد از دستیابی به توافق هسته‌ای نتیجه‌ای که حاصل شد این بود که غنی‌سازی اورانیوم به جای ۵/۷٪ اولیه در جای ۳/۳٪ قرار گرفت، سانتریفیوهای نسل ۲ که زیربنای اصلی غنی‌سازی است بر اساس برجام کار کرد خود را از دست داد و فردو که محور اصلی مزیت نسبی ایران برای غنی‌سازی بود، عملاً در برجام نادیده گرفته شده است.

از منظر هزینه-فایده برجام را از زاویه منافع ملی بیشتر سود می‌دانید یا زیان؟

منتقی: دیپلمات‌های ایران در جریان مذاکرات هسته‌ای وعده داده بودند که با توافق هسته‌ای تحریم‌ها پایان می‌یابد و دیگر ایران به عنوان یک تهدید امنیتی معرفی نشود اما در شرایط کنونی، ایران همه تعهداتش را اجرا کرده اما به هیچ دستاوردی نرسیده است. در



واله: در واکنش به ترامپ، معتقدم باید قدری درنگ کرد. مؤسسات در امریکا ترامپ را تا حدودی مهار خواهند کرد. آقای روحانی قدری باید گوشش را به سوی این تهدیدهای لفظی بچرخاند و در عوض به دقت مواظب اقدام‌های عملی باشد که تنش و امکان درگیری در منطقه را بالا می‌برد